

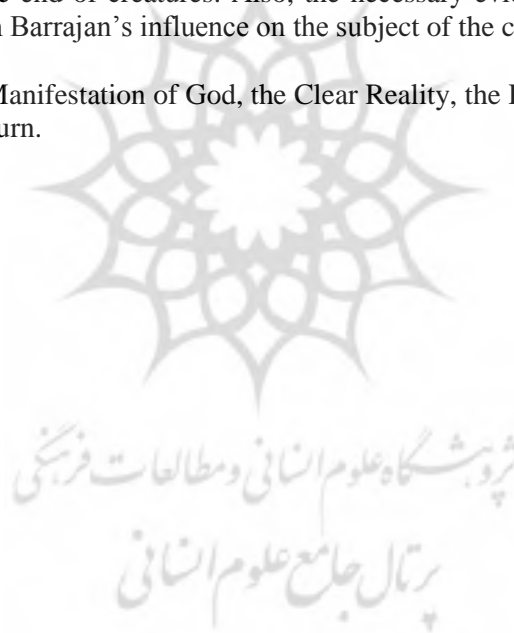
## Investigating Ibn Barrajan's View on 'the Clear Reality'

Hamed Nazarpour\*

### Abstract

One of the Quranic words used in Islamic mysticism is the word 'Reality' which is also mentioned in *the Holy Quran* as 'the Clear Reality'. Ibn Barrajan (d. 536 AH), an Andalusian mystic, has used the term "the Clear Reality" (CR) in his works. The purpose of the present study is to investigate the term CR from Ibn Barrajan's point of view using documentary and descriptive-analytical methods. The findings of the study show that from Ibn Barrajan's point of view, the CR is the manifestation of God in the Hereafter that can be seen and observed. The beings of the Hereafter are also the manifestations and appearances of the CR. This manifestation is permanent and constantly renewing. The CR has an existential development because the degree of existence of the Hereafter is higher and wider. Ibn Barrajan believes that there is an existential relationship between the CR and the reality by which is created (RBWIC). The RBWIC is the manifestation of the CR in the world, and the CR is the revealer and exponent of the RBWIC. Also, the CR is the inner of RBWIC, which will be revealed in the Hereafter with the development of the existence of the RBWIC. Therefore, from Ibn Barrajan's point of view, the CR is both the origin of creation and the end of creation. According to him, 'Reality' has different names in different worlds. The RBWIC is in this world, and the CR and the Reality to which is Return, indicate one reality in the Hereafter. The difference is that the CR emphasizes its clarity and observability, and the Reality to which is Return emphasizes it as the end of creatures. Also, the necessary evidence was not found to talk about other mystics and Ibn Barrajan's influence on the subject of the clear reality.

**Keywords:** Ibn Barrajan, Manifestation of God, the Clear Reality, the Reality by Which is Created, the Reality to Which is Return.



---

\* Assistant Professor of Religions and Mysticism, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology, and Ahl-al-Bayt Studies University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author Email: h.nazarpour@ltr.ui.ac.ir)

## بررسی دیدگاه ابن‌برجان درباره «حَقُّ مُبِين»

حامد نظریور\*

### چکیده

یکی از واژه‌های قرآنی که در عرفان اسلامی کاربرد اصطلاحی دارد، واژه «حق» است که به صورت «الحَقُّ الْمُبِين» نیز در قرآن آمده است. ابن‌برجان (د. ۵۳۶ ق.) عارف اندلسی، عبارت «حَقُّ مُبِين» را در آثار خود به‌عنوان یک اصطلاح به کار برده است. هدف این پژوهش، بررسی اصطلاح حَقُّ مُبِين از دیدگاه ابن‌برجان به روش اسنادی و توصیفی - تحلیلی است. یافته‌ها نشان می‌دهد از دیدگاه ابن‌برجان، حَقُّ مُبِين تجلی و ظهور خداوند در آخرت است که می‌توان آن را مشاهده کرد. موجودات آخرت نیز تجلی و ظهور حَقُّ مُبِين هستند. این تجلی، دائمی و همواره در حال تجدید است. حَقُّ مُبِين وسعت و جودی دارد؛ زیرا مرتبه و جودی آخرت والاتر و وسیع‌تر است. ابن‌برجان معتقد است بین حَقُّ مُبِين و حَقُّ مَخْلُوقٌ به رابطه و جودی برقرار است. حَقُّ مَخْلُوقٌ به تجلی حَقُّ مُبِين در دنیاست و حَقُّ مُبِين آشکارکننده و مبین حَقُّ مَخْلُوقٌ به است. همچنین حَقُّ مُبِين باطن حَقُّ مَخْلُوقٌ به است که در آخرت با توسعه و جودی حَقُّ مَخْلُوقٌ به آشکار می‌شود؛ بنابراین از دیدگاه ابن‌برجان حَقُّ مُبِين، هم مبدأ خلقت است و هم غایت خلقت. از نظر او حق در عالم‌های مختلف اسم‌های متفاوتی دارد. حَقُّ مَخْلُوقٌ به در دنیاست و حَقُّ مُبِين و حَقُّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير بر یک واقعیت در آخرت دلالت دارد؛ با این تفاوت که حَقُّ مُبِين بر وضوح و مشاهده‌پذیر بودن آن و حَقُّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير بر آن به‌عنوان غایت مخلوقات تأکید دارد. همچنین قراین و شواهد لازم برای صحبت از دیگر عارفان و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری ابن‌برجان در موضوع حَقُّ مُبِين یافت نشد.

### واژه‌های کلیدی

ابن‌برجان؛ تجلی خداوند؛ حَقُّ مُبِين؛ حَقُّ مَخْلُوقٌ به؛ حَقُّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير

\* استادیار ادیان و عرفان، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت (ع) دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، [h.nazarpour@ltr.ui.ac.ir](mailto:h.nazarpour@ltr.ui.ac.ir)

## ۱- مقدمه

یکی از واژه‌های کلیدی قرآن کریم، که در عرفان اسلامی نیز کاربرد اصطلاحی دارد، واژه «حق» است. اصطلاح حق گاهی بر خداوند اطلاق می‌شود؛ مانند «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» (حج: ۶) و گاهی به معنای وجه و تجلی خداوند است؛ مانند «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» (آل عمران: ۶۰). براساس آیاتی مانند «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (جاثیه: ۲۲)، عنصر محوری آفرینش، حق است. اینکه گفته می‌شود حق از سویی عین خلق است و از سوی دیگر غیر اوست، به این معناست که فیض از جهتی عین مستفیض است و از جهتی غیر آن است؛ بنابراین در این استعمال، منظور از حق، ذات پروردگار نیست؛ بلکه فیض، تجلی و وجه خداوند است. در بیان عارفان نیز منظور از حق، حَقِّ مَخْلُوقٍ به است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳).

یکی از صفاتی که در قرآن کریم برای حق بیان می‌شود «مبین» است. عبارت «الْحَقُّ الْمُبِين» در دو آیه آمده است: «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ» (نمل: ۷۹) و «يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (نور: ۲۵). آیه اول خطاب به پیامبر اسلام (ص) است که تأکید می‌کند ایشان بر حق و حقیقت واضح و آشکار هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۶۵). آیه دوم از غرر و آیات برجسته قرآنی است که معرفت الهی را تفسیر و بیان می‌کند که حق، بدیهی‌ترین بدیهیات است که جهل به آن تعلق نمی‌گیرد؛ ولی ممکن است مورد غفلت قرار گیرد؛ روز قیامت که غفلت برطرف می‌شود، همه متوجه می‌شوند که خدا حَقِّ مُبِين و آشکار است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۹۵).

براساس جست‌وجوهای انجام‌شده، عبارت «حَقِّ مُبِين» در آثار ابن برّجان، عارف اندلسی، معنای اصطلاحی دارد. ابن برّجان (د. ۵۳۶ ق / ۱۱۴۱ م). یکی از عارفان و متفکران اندلسی است. نام کامل او ابوالحکم عبدالسلام بن عبدالرحمن بن ابی‌الرجال، مشهور به «غزالی اندلس» (Bowering, 2016: 7-8) است. ابن اَبّار (د. ۶۵۸ ق.)، اولین نویسنده شرح حال ابن برّجان، او را یک زاهد، اهل تصوف و عرفان، مفسر، محدث و متکلم معرفی می‌کند (ابن اَبّار، ۲۰۰۸، ج ۲: ۲۹۲). ذهبی از او با عنوان «الشیخ الامام العارف القدوه» یاد می‌کند (ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۷۲). او از پیروان مکتب عرفانی ابن مسرّه و از پیشوایان «مریدون»، گروهی از صوفیه غرب اندلس، است (ابن خطیب، ۱۴۲۴، ج ۲: ۲۲۵). ابن برّجان علاوه بر فعالیت‌های علمی و دینی، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نیز داشته است؛ از جمله اینکه با دولت مرابطين در اندلس به مخالفت و مقابله برخاست. پیشوایی و نفوذ فراوان او در بین مردم موجب شد مخالفانش تلاش کنند او را به قتل برسانند؛ اما موفق نشدند. سرانجام ابن برّجان به مراکش رفت و در آنجا پس از مناظره‌ای، به بدعت‌گذاری متهم و به زندان افکنده شد. او پس از مدت کوتاهی در اثر بیماری درگذشت و در کنار قبر ابن عریف به خاک سپرده شد (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۹: ۹۷).

تألیفات مهم ابن برّجان که نظریات و دیدگاه‌های خود را در آنها بیان کرده است، عبارت است از: شرح اسماء الله الحسنی؛ تفسیر تنبیه الأفهام؛ تفسیر ایضاح الحکمه. او در شرح اسماء الله الحسنی به شرح ۱۳۲ اسم از اسمای الهی پرداخته و توضیحات خود را ذیل سه بخش تحلیل لغوی، اعتبار (تحقیقات و تأملات او درباره هر اسم) و تعبد (دلالت‌ها و الزام‌های عملی مربوط به هر اسم) بیان کرده است (نظریور، ۱۳۹۶ الف: ۱۶۸-۱۷۸). تنبیه الأفهام یک تفسیر ترتیبی ناپیوسته و اجتهادی به شمار می‌رود که گرایش عرفانی و کلامی دارد و در تصحیح مزیدی در پنج جلد چاپ شده است (همان، ۱۳۹۸ ب: ۱۷۱-۱۷۲). ایضاح الحکمه نیز تفسیر دیگر اوست که در اواخر عمر خود

نوشته و نسبت به تنبیه‌الافهام مختصر است (Casewit, 2017: 163).

هدف این پژوهش بررسی اصطلاح حَقُّ مُبِينٍ از دیدگاه ابن‌برجان است. توجه به شخصیت و جایگاه ابن‌برجان اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش را نشان می‌دهد. در این پژوهش، از روش اسنادی - کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. در این باره ابتدا با مطالعه و مرور همه آثار ابن‌برجان که چاپ شده و در دسترس است (کتاب‌های شرح/اسماء الله الحسنى، تنبیه‌الافهام و ایضاح الحکمه) عبارات و جملات مربوط به حَقُّ مُبِينٍ استخراج شد. سپس داده‌ها بررسی و دسته‌بندی شد. پس از آن، با استفاده از اطلاعات به‌دست آمده، دیدگاه ابن‌برجان درباره حَقُّ مُبِينٍ توصیف و تحلیل و در پایان، نتیجه‌گیری شد.

### ۱-۱ پیشینه پژوهش

با جست‌وجو در منابع اطلاعات علمی درباره پیشینه این تحقیق، پژوهشی به زبان فارسی یا عربی یا انگلیسی یافت نشد که به‌طور مستقل یا ضمنی به دیدگاه ابن‌برجان درباره حَقُّ مُبِينٍ پرداخته باشد؛ فقط یوسف کاسویت به‌طور ضمنی دو پاراگراف از کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده و آن را به‌طور اجمالی معرفی کرده است (Casewit, 20017: 188-190)؛ اما درباره ابن‌برجان و دیدگاه‌های دیگر او پژوهش‌هایی منتشر شده است. مقاله «رویکرد و روش ابن‌برجان در شرح اسمای الهی» با بررسی کتاب شرح اسماء الله الحسنى به توضیح روش ابن‌برجان در این کتاب پرداخته و به این نتیجه رسیده که رویکرد او در این کتاب، عرفانی است (نظرپور، ۱۳۹۸ الف: ۱۶۵-۱۷۹). نظرپور در مقاله دیگری به روش‌شناسی تفسیری ابن‌برجان در تفسیر تنبیه‌الافهام پرداخته است و آن را یک تفسیر ترتیبی ناپیوسته و اجتهادی با گرایش عرفانی و کلامی معرفی می‌کند که از روش‌های تفسیر قرآن به قرآن و مآثور استفاده کرده است (همان، ۱۳۹۸ ب: ۱۵۵-۱۷۳). پیشگویی ابن‌برجان درباره زمان فتح بیت‌المقدس در مقاله دیگری بررسی و تبیین شده و مبنای ابن‌برجان در این پیشگویی توضیح داده شده است (همان، ۱۳۹۸ ج: ۱۵۹-۱۷۷).

مروری بر پیشینه ذکرشده، نوآوری این مقاله را نشان می‌دهد. این مقاله پس از مروری بر پیشینه کاربرد حَقُّ مُبِينٍ در منابع اسلامی (با تأکید بر متون عرفانی)، به توضیح معنای اصطلاحی حَقُّ مُبِينٍ از دیدگاه ابن‌برجان می‌پردازد. پس از آن، دیدگاه او درباره رابطه حَقُّ مُبِينٍ با حَقُّ مَخْلُوقٍ به و با حَقُّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِيرُ بیان می‌شود. در پایان بحثی درباره تأثیرپذیری و تأثیرگذاری ابن‌برجان در موضوع حَقُّ مُبِينٍ ارائه می‌شود.

### ۲-۱ پیشینه کاربرد حَقُّ مُبِينٍ

عبارت الحق‌المبین در منابع اسلامی کاربرد دارد. همانطور که در مقدمه ذکر شد، این ترکیب در آیات قرآن دو مرتبه دیده می‌شود: «يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكِهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (نور: ۲۵) و «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ» (نمل: ۷۹)؛ که در اولی به‌عنوان یکی از اسماء الهی و در دومی به معنای حق و حقیقت آشکار و روشن به کار رفته است. در نهج‌البلاغه نیز حَقُّ مُبِينٍ به‌عنوان یکی از اسماء خداوند بیان شده است و حضرت علی (ع) تأکید می‌کنند که خداوند از آنچه چشم‌ها می‌بینند، آشکارتر است: «هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ أَحَقُّ وَ أُبَيِّنُ مِمَّا تَرَى الْعُيُونُ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۱۷). در متون روایی نیز حَقُّ مُبِينٍ به‌عنوان اسم خداوند (برای نمونه: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۵۵؛ ج ۳: ۴۷۷؛ ج ۸: ۲۷۳) و همچنین به معنای حقیقت آشکار و روشن (برای مثال: ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۲۲) استفاده شده است.

در متون عرفانی نیز کاربرد حَقِّ مُبِين مشاهده می‌شود. ترمذی (د. قرن ۳ ق.) به نقل از فرغانی، جهان هستی و انسان کبیر را مظهر حَقِّ مُبِين معرفی می‌کند (ترمذی، ۱۴۲۲: ۴۸۵)؛ به نظر می‌رسد منظور او خداوند است و معنای اصطلاحی خاصی مدنظر ندارد. سراج (د. ۳۷۸ ق.) با ذکر آیه ۲۵ از سوره نور بیان می‌کند که حق همان خداوند است (سراج، ۱۹۱۴: ۳۳۶). در نوشته‌های ابوطالب مکی (د. ۳۸۶ ق.) گاهی حَقِّ مُبِين به همراه عبارت «لا اله الا الله الملك الحق المبين» ذکر می‌شود (مکی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۷۸) و در برخی موارد برای ذکر آیات قرآن، می‌نویسد: «قال الله الحق المبين» (همان: ۴۴۶؛ همان، ج ۲: ۳) و حَقِّ مُبِين را به‌عنوان اسم خداوند به کار می‌برد. سلمی (د. ۴۱۲ ق.) نیز حَقِّ مُبِين را به‌عنوان اسم خداوند ذکر می‌کند (سلمی، ۱۴۲۶: ۴۷، ۱۰۱، ۱۲۲، ۱۴۲، ۱۷۹). ابونعیم اصفهانی (د. ۴۳۰ ق.) حَقِّ مُبِين را به‌عنوان اسم خداوند و یا در ضمن ذکر «لا اله الا الله الملك الحق المبين» می‌آورد (اصفهانی، بی‌تا، ج ۶: ۲۸۰، ۱۳۶).

قشیری (د. ۴۶۵ ق.) در رساله قشیریه حَقِّ مُبِين را به‌عنوان اسم الهی ذکر می‌کند (قشیری، ۱۳۷۴: ۵۳۰). او در شرح اسم حَقِّ مُبِين معنای اصطلاحی بیان نمی‌کند و به توضیح حق می‌پردازد (همان، ۱۴۲۲: ۳۰۰). او در لطائف‌الاشارات با ذکر آیه ۲۵ از سوره نور توضیح می‌دهد که در آخرت معرفتی حاصل می‌شود که به تفکر، تأمل و تذکر نیازی ندارد و بسیونی در پاورقی می‌نویسد: منظور قشیری این است که در آخرت شهود و رؤیت بصری محقق می‌شود (قشیری، ۱۹۸۱، ج ۲: ۶۰۳).

غزالی (د. ۵۰۵ ق.) نیز معنای اصطلاحی از حَقِّ مُبِين ارائه نمی‌دهد و آن را به‌عنوان یکی از اسامی خداوند به کار می‌برد (غزالی، بی‌تا، ج ۴: ۱۲؛ ج ۱۵: ۱۴۹). میددی (۱۴۹۸: ۵۳۰ ق.) در کشف‌الاسرار حَقِّ مُبِين در آیه ۲۵ از سوره نور را «عدل بین» معنا می‌کند (میددی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۶۹؛ ج ۶: ۵۰۸) و در موارد دیگر، آن را به‌عنوان اسم خداوند توضیح می‌دهد (همان، ج ۱: ۴۰۴؛ ج ۳: ۲۹۳ و ۸۰۴؛ ج ۶: ۴۹۸) و معنای اصطلاحی خاصی را ارائه نمی‌دهد. سمعانی (د. ۵۳۴ ق.) نیز توضیح اصطلاحی درباره حَقِّ مُبِين نمی‌دهد (سمعانی، ۱۳۸۴: ۴۳۸). بدلیسی (عارف قرن ۶ ق.) در بهجت‌الطائفه می‌نویسد: کسی که خداوند را بشناسد و به قرب او برسد، حجاب‌ها از قلب او رفع می‌شود و «أظهر له دلائل معرفته، حتى عرفه بيقين، أن الله هو الحق المبين» (بدلیسی، ۱۹۹۹: ۵۶). ابن‌زیات (د. ۶۲۷ ق.) در التشوف الی رجال التصوف در یک مورد برای مشاهده خداوند از حَقِّ مُبِين استفاده می‌کند: «من عاين الحق المبين فما له يأس على ما فات من دنياه» (ابن‌زیات، ۱۴۲۷: ۳۷۹).

در آثار ابن‌عربی (د. ۶۳۸ ق.) نیز حَقِّ مُبِين کاربرد دارد. به نظر می‌رسد او حَقِّ مُبِين را به معنای اصطلاحی به کار نمی‌برد و منظورش همان اسم خداوند است (ابن‌عربی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۳؛ ج ۴: ۳۸۶؛ همان، ۱۴۱۴: ۱۹۳؛ همان، ۱۴۲۳: ۱۶۵، ۲۳۱، ۴۰۷؛ همان، ۱۴۲۶: ۵۰). او معمولاً حَقِّ مُبِين را در مباحث مربوط به تجلی و شهود خداوند استفاده می‌کند. در برخی موارد، ابن‌عربی پس از بیان توضیح خود درباره تجلی خداوند عبارت قرآنی «أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِين» (نور: ۲۵) را ذکر می‌کند (ابن‌عربی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۷، ۳۸۰، ۴۸۳). او در بحث طوابع و انوار توحیدی خداوند (همان: ۳۸۹) و در بیان تجلی خداوند و مکاشفاتی که داشته است (همان، ۱۴۲۳: ۷۱)، از اسم حَقِّ مُبِين استفاده می‌کند. شیخ اکبر تأکید دارد که حَقِّ مُبِين در اطلاق، کامل و منزله از هر قید است (همان، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۵؛ ج ۳: ۴۴۹). او در مواردی به‌طور گذرا اشاره می‌کند که حَقِّ مُبِين همان کل عالم در مجموع (همان، ج ۳: ۱۸۱)، نور (همان، ج ۲: ۴۹۶) و خاطر اول (همان، ج ۴: ۳۶۳) است. ابن‌عربی در یک مورد به وسعت و توسعه حَقِّ مُبِين نیز اشاره می‌کند که بقیه در برابر

آن خاضع‌اند: «لقد وسع الحق المبین بصورة، إلى مجدها تعنو الوجوه و تخضع» (همان، ۱۴۲۳: ۲۸۹).  
 تلمسانی (د. ۶۹۰ ق.) در شرح باب فناء در *منازل السائرین* اشاره می‌کند که یکی از مراتب اضمحلال، مشاهده‌شدن حَقُّ مُبِين است (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۵۷۰). در آثار سید حیدر آملی (د. قرن ۸ ق.) نیز عبارت «الانسان الکبیر هو مظهر الحق المبین» (آملی، ۱۳۸۲: ۲۸۰) دیده می‌شود و منظور او خداوند است؛ ولی توضیح دیگری درباره حَقُّ مُبِين ارائه نمی‌دهد.

نابلسی (د. ۱۱۴۳ ق.) در مقدمه کتاب خود در بحث تنزیه خداوند، از حَقُّ مُبِين استفاده می‌کند: «الحمد لله الوجود الحق المبین، المنزه عن الإیتلاف بوصفی الإیلاق و التقیید و المنزه عن الزمان و المكان» (نابلسی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۳). او در نوشته‌های خود در بحث تجلیات و رؤیت خداوند، از اسم حَقُّ مُبِين بهره می‌برد (همان، ۱۴۲۱: ۱۷، ۱۹۷، ۵۳۳، ۵۶۰، ۵۸۷؛ همان، ۱۴۲۴، ج ۱: ۳۱۱؛ ج ۲: ۱۹۶).

بنابراین روشن شد که حَقُّ مُبِين در متون عرفانی به‌عنوان یکی از اسماء الهی به کار رفته است. افزون بر این، حَقُّ مُبِين معمولاً در بحث‌های مربوط به تجلی خداوند، کشف و مشاهده او، آشکاربودن خداوند و تنزیه او از هرگونه قید مشاهده می‌شود و به نظر می‌رسد کاربرد حَقُّ مُبِين در این سیاق، الهام‌گرفته از آیه ۲۵ سوره نور است. همچنین با بررسی پیشینه کاربرد حَقُّ مُبِين به نظر می‌رسد در بین نویسندگان متون عرفانی کسی غیر از ابن‌برجان حَقُّ مُبِين را به‌عنوان یک اصطلاح در آثار خود به کار نبرده و توضیح نداده است.

## ۲- حَقُّ مُبِين؛ تجلی خداوند در آخرت

با بررسی کاربرد حَقُّ مُبِين در تألیفات ابن‌برجان می‌بینیم که در برخی عبارات، حَقُّ مُبِين همان خداوند معرفی می‌شود (ابن‌برجان، ۲۰۱۳، ج ۴: ۱۳۸؛ ج ۲: ۷۷ و ۴۹۹). او همچنین در تفسیر *تنبيه الأفهام*، حَقُّ مُبِين را یکی از اسماء الهی در آخرت می‌داند (همان، ج ۱: ۳۱۹). اما بیشترین کاربرد حَقُّ مُبِين در آثار ابن‌برجان، متعلق به حَقُّ مُبِين به معنای اصطلاحی «تجلی خداوند در آخرت» است. از دیدگاه او، خداوند به‌صورت حَقُّ مُبِين در آخرت تجلی می‌کند و منکشف می‌شود: «ینکشف للجمیع فی الدار الآخرة ظاهرة هو الحق المبین» (ابن‌برجان، ۲۰۱۰، ج ۲: ۱۹-۲۰). او در توضیح حَقُّ مُبِين به آیه «يَوْمَئِذٍ يُؤْفِقُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (نور: ۲۵) استناد می‌کند و به نظر می‌رسد تعریف و دیدگاه خود درباره معنای اصطلاحی حَقُّ مُبِين را از این آیه گرفته است. او در تفسیر این آیه در *تنبيه الأفهام* بیان می‌کند که حَقُّ مُبِين همان خداوند است که در آخرت متجلی می‌شود (ابن‌برجان، ۲۰۱۳، ج ۴: ۱۳۸). ابن‌برجان از سویی تأکید می‌کند که حقیقت همه چیز و همه حقیقت در عالم آخرت آشکار می‌شود (همان، ۲۰۱۰، ج ۲: ۲۲) و از سویی دیگر بیان می‌کند که ملکوت و حقیقت آخرت حَقُّ مُبِين است (همان، ۲۰۱۳، ج ۲: ۵۰۸). او در تفسیر آیه «فتوکل علی الله انک علی الحق المبین» (نمل: ۷۹) می‌گوید: «فإذا کان يوم القيامة تجلی الحق المبین جل جلاله و تعالی علاؤه و شأنه» (همان، ج ۴: ۲۵۶). او آخرت را مانند روز می‌داند که در آن حَقُّ مُبِين متجلی می‌شود (همان، ج ۳: ۱۷۲).

ابن‌برجان حَقُّ مُبِين را همان تجلی والای خداوند (التجلی العلی من الله) معرفی می‌کند (همان، ۲۰۱۶: ۲۴۱، ۲۴۵ و ۷۹۰). او حتی در برخی موارد به‌جای حَقُّ مُبِين از عبارت «التجلی العلی» استفاده می‌کند (همان، ۲۰۱۶: ۱۴۴-۱۴۵، ۴۳۶-۴۳۵، ۴۶۸، ۴۹۵ و ۷۸۳). او برای اشاره به حَقُّ مُبِين از عبارات «التجلی الکریم» (همان: ۳۱۵)، «وجوده العلی» و

تجلیه الکریم» (همان: ۵۸۲) و «تجلی المطلوب العلی» (همان، ۲۰۱۳، ج ۳: ۲۹۶) نیز بهره می‌برد. ابن‌برجان برای توضیح حَقِّ مُبِین، گاهی به جای واژه «تجلی» از واژه «ظهور» استفاده می‌کند (همان، ج ۱: ۳۱۴؛ ج ۴: ۲۵۷؛ ج ۲: ۵۱۴-۵۱۵)؛ گاهی نیز تجلی و ظهور را در کنار هم ذکر می‌کند: «ظهور الحق المبین و تجلیه فی الدار الآخرة» (همان، ۲۰۱۶: ۵۳۷).

از دیدگاه ابن‌برجان وجود همه موجودات آخرت از حَقِّ مُبِین است (همان، ۲۰۱۳، ج ۲: ۷۷). از نظر او موجودات آخرت تجلی و ظهور حَقِّ مُبِین هستند (همان، ج ۳: ۲۹۶؛ همان، ۲۰۱۶: ۱۴۶). او معتقد است که همه موجودات آخرت در انوار وجود حَقِّ مُبِین و در پرتو نور والای حَقِّ مُبِین وجود دارند (همان: ۷۸۱؛ همان، ۲۰۱۳، ج ۳: ۴۹۹) و در اصل، نور آخرت همان نور حَقِّ مُبِین است (همان: ۱۶۹).

ابن‌برجان درباره تجلی خداوند در آخرت این نکته را اظهار می‌کند که این تجلی، واحد نیست و همواره در حال تجدید است: «كان تجلیه العلی مجدداً و كان من آیاته علی ذلك فی الآیه اختلاف اللیل و النهار و مطلع الشمس و القمر، فکذلك إذا موجودات الجنه مجددة أبداً بتجدید بعد تجدید، قال الله عز و جل کل یوم هو فی شأن» (همان، ۲۰۱۶: ۱۵۷). او در جای دیگر تأکید می‌کند که «التجلی العلی لا يتجلی بتجل واحد مرتین» (همان: ۹۹). مبنای قرآنی ابن‌برجان در این بحث، که به آن استناد می‌کند، آیه «کل یوم هو فی شأن» است. او در توضیح و تبیین دیدگاه خود در این باره به فرایند روز و شب اشاره می‌کند. از دیدگاه او روز و شب و طلوع و غروب خورشید، آیه و نشانه‌ای برای این است که تجلی خداوند در آخرت تکراری نیست و دو تجلی مثل هم نیستند؛ زیرا مطلع و مغرب خورشید در امروز غیر از مطلع و مغرب آن در دیروز و فرداست (همان: ۹۸-۹۹، ۱۵۵). این سخنان ابن‌برجان یادآور عبارت مشهور «لا تکرار فی التجلی» است که عارفان بر آن تأکید دارند و با عبارات مختلفی آن را بیان کرده‌اند.

گفتنی است ابن‌برجان در برخی موارد، تصریح می‌کند که تجلی حَقِّ مُبِین در بهشت است (همان، ۲۰۱۳، ج ۲: ۵۰۷) و در آنجا برای اولیای الهی عیان می‌شود (همان، ج ۴: ۲۵۷). او همچنین براساس آیات قرآن بیان می‌کند که در آخرت، بهشتیان به حَقِّ مُبِین نگاه می‌کنند و لذت می‌برند (همان، ج ۴: ۴۹۷). در مقابل، او در توضیح قلوب غافل از حق بیان می‌کند که حَقِّ مُبِین در آخرت از افراد غافل محجوب است و آنها از مشاهده ظهور حَقِّ مُبِین محروم‌اند (همان: ۲۵۷). بر این اساس، می‌توان اینگونه جمع‌بندی کرد که از دیدگاه ابن‌برجان حَقِّ مُبِین همان تجلی خداوند در آخرت است و بهشتیان و اولیای الهی می‌توانند آن را مشاهده کنند.

## ۲-۱ مشاهده و رؤیت حَقِّ مُبِین

موضوع مهمی که ابن‌برجان در بحث حَقِّ مُبِین مطرح می‌کند، این است که حَقِّ مُبِین در آخرت مشاهده‌پذیر و رؤیت‌پذیر است (همان، ۲۰۱۶: ۳۱۵ و ۴۵۱). او بیان می‌کند که در آخرت، چشم‌ها به‌طور عیان و آشکار خداوند را رؤیت می‌کنند (همان، ۲۰۱۳، ج ۱: ۳۱۹). البته رؤیت خداوند در آخرت همان مشاهده حَقِّ مُبِین است که خداوند به بهشتیان وعده داده است برای آنها متجلی شود و آنها او را به‌طور عیان رؤیت کنند (همان، ج ۲: ۲۵۱). او منظور آیه «إن الأبرار لفی نعیم علی الأرائک ینظرون» (مطففین: ۲۲-۲۳) را نیز مشاهده حَقِّ مُبِین می‌داند (ابن‌برجان، ۲۰۱۶: ۷۶۷) و برای اشاره به این موضوع از عبارات «لقائه الکریم» (همان: ۴۰۱) و «الرؤیة العلیه» (همان: ۳۱۵) نیز استفاده می‌کند.

ابن‌برجان برای توضیح وضوح و شفافیت حَقِّ مُبِین در آخرت از مثال خورشید و ماه استفاده می‌کند. او بیان

می‌کند که بهشتیان حَقُّ مَبِين را به‌طور واضح و شفاف مشاهده می‌کنند؛ همانطور که خورشید در آسمان صاف و بدون ابر و ماه در حالت کامل آن قابل مشاهده است: «كذلك يشاهد الحق المبين في الدار الآخرة كالشمس صحوً أو القمر بدرًا» (همان: ۳۱۵؛ همچنین رک. همان، ۲۰۱۳، ج ۲: ۵۰۷). او سخن خود را با حدیثی از پیامبر اسلام (ص) مستند می‌کند که فرمودند: «ترون ربکم كما ترون الشمس صحوً لیس دونها سحاب و كما ترون القمر لیلة البدر» (همان، ۲۰۱۰، ج ۲: ۲۲). از نظر او نور حَقُّ مَبِين و مشاهده آن در آخرت دائمی است و زوال و افول و غروب ندارد؛ همانطور که طلوع و غروب خورشید و ماه به هم پیوسته است و به دنبال یکدیگر می‌آیند (همان: ۲۲؛ همان، ۲۰۱۶: ۲۴۱ و ۷۹۰؛ همان، ۲۰۱۳، ج ۱: ۳۱۹؛ ج ۲: ۷۷ و ۲۳۳؛ ج ۳: ۴۹۷). البته از دیدگاه ابن‌برجان افول نکردن حَقُّ مَبِين و مشاهده همیشگی آن به معنای یکی بودن و ثابت بودن تجلّی حَقُّ مَبِين نیست؛ بلکه همانطور که پیشتر بیان شد، دو تجلّی خداوند و مشاهده آن یکی نیستند.

باید به این نکته توجه داشت که ابن‌برجان معتقد است در عالم برزخ نیز مشاهده خداوند امکان‌پذیر است؛ اما کیفیت آن متفاوت است. او در تفسیر *ایضاح الحکمه* مشاهده خداوند در برزخ را مانند مشاهده خورشید و رؤیت خداوند در آخرت را مانند رؤیت ماه کامل می‌داند. او معتقد است نیکوکاران در برزخ از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند می‌شوند و در آنجا خداوند را نظاره می‌کنند؛ ولی او را به‌طور آشکار و عیان نمی‌بینند؛ همانطور که در دنیا رؤیت مستقیم خورشید به‌علت شعاع غالب آن امکان‌پذیر نیست؛ اما در آخرت خداوند را به‌طور آشکار و عیان رؤیت می‌کنند؛ همانطور که در دنیا ماه کامل به‌طور مستقیم مشاهده می‌شود (همان، ۲۰۱۶: ۳۲۵-۳۲۶). جمع‌بندی نظر ابن‌برجان در این عبارت بیان شده است: «صعد العلم به فی هذه ببركة الايمان الى رؤيته فی دار البرزخ فی رداء الكبرياء الى رؤيته عیاناً فی الدار الآخرة فی الجنة العالیة فی دار الخلود» (همان: ۳۲۶)؛ بنابراین از دیدگاه ابن‌برجان مشاهده و رؤیت خداوند در برزخ در رداء کبریایی است؛ ولی در آخرت به‌طور آشکار و عیان و بدون حجاب است. دیدگاه ابن‌برجان درباره رؤیت‌پذیری حَقُّ مَبِين در آخرت نشان می‌دهد که باورها و اعتقادات او گرایش اشعری دارد؛ زیرا اشاعره معتقدند خداوند را می‌توان در آخرت با چشم مشاهده کرد (اشعری، ۱۹۵۵: ۶۱-۶۸).

### ۳- رابطه حَقُّ مَبِين و حَقُّ مَخْلُوقِ بِهِ

ابن‌برجان در توضیح حَقُّ مَبِين از اصطلاح «حَقُّ مَخْلُوقِ بِهِ» نیز بهره می‌برد و ارتباط این دو با یکدیگر را بیان می‌کند. از نظر ابن‌برجان، حَقُّ مَخْلُوقِ بِهِ ظهور و تجلّی خداوند، واسطه خلقت مخلوقات، منشأ و اصل خلقت همه مخلوقات و همچنین عامل بقای مخلوقات است (ابن‌برجان، ۲۰۱۳، ج ۳: ۴۸۹؛ همان، ۲۰۱۰، ج ۱: ۱۳۰؛ همان، ۲۰۱۳، ج ۲: ۵۰۸؛ ج ۳: ۱۵۲-۱۵۳). از دیدگاه او حَقُّ مَخْلُوقِ بِهِ واسطه ظهور اسماء و صفات الهی در عالم است (همان، ج ۵: ۱۴۲). حَقُّ مَخْلُوقِ بِهِ دربردارنده همه اسماء و صفات الهی و اقتضائات آنها و همچنین تجلیات الهی در دنیا، وجود انسان و آیات قرآن است (همان، ۲۰۱۰، ج ۱: ۳۱۷؛ همان، ۲۰۱۳، ج ۲: ۱۰۷؛ ج ۴: ۲۷۶-۲۷۷). در این قسمت به دیدگاه ابن‌برجان درباره رابطه حَقُّ مَبِين و حَقُّ مَخْلُوقِ بِهِ می‌پردازیم.



### ۱-۳ حَقُّ مُبِينٍ هَمَانِ حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ اسْت

در برخی عبارات ابن برّجان، به رابطه این‌همانی حَقِّ مُبِينٍ و حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ اشاره می‌شود؛ برای مثال در تنبیه‌الافهام می‌نویسد: «هو الحق المخلوق به السماوات و الارض و هو الحق المبین» (ابن برّجان، ۲۰۱۳، ج ۵: ۵۱۴). از دیدگاه او حَقِّ مُبِينٍ، همان حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ است که در آخرت به صورت حَقِّ مُبِينٍ ظاهر می‌شود (همان، ۲۰۱۶: ۳۱۴)؛ به عبارت دیگر، در آخرت که حجاب دنیا نیست، باطن حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ که تجلّی کامل خداوند است، آشکار می‌شود. ابن برّجان بیان می‌کند که مقام و جایگاه حَقِّ مُبِينٍ در آخرت همان مقام و جایگاه حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ در دنیا است: «إنما هو امره يومئذ یقیم علی العیان مقام الحق المخلوق به السماوات و الارض الیوم» (همان، ۲۰۱۰، ج ۲: ۱۹-۲۰)؛ به عبارت دیگر، در آخرت حَقِّ مُبِينٍ جایگزین و قائم مقام حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ می‌شود (همان، ۲۰۱۳، ج ۵: ۳۹۱).

### ۲-۳ حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ، تَجَلّی حَقِّ مُبِينٍ

ابن برّجان در بسیاری از عبارات خود بیان می‌کند که حق در دنیا و آخرت به ترتیب حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ و حَقِّ مُبِينٍ است و معتقد است وجود حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ وابسته به حَقِّ مُبِينٍ است: «نبات شجره الحق الموجود به العالم و وجودها كلها بالحق المبین» (همان، ج ۳: ۲۴۰)؛ به عبارت دیگر، منشأ و اصل حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ، حَقِّ مُبِينٍ است (ابن برّجان، ۲۰۱۰، ج ۲: ۲۲؛ همان، ۲۰۱۳، ج ۲: ۲۵۷؛ ج ۳: ۲۴۰؛ همان، ۲۰۱۶: ۱۴۷). حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ، اسماء و صفات الهی و همه مخلوقات این عالم، آثار اسماء و صفات و افعال حَقِّ مُبِينٍ هستند (همان، ۲۰۱۰، ج ۲: ۲۲؛ همان، ۲۰۱۳، ج ۳: ۴۲۸). ابن برّجان این رابطه و وابستگی را از نوع تجلّی می‌داند؛ برای مثال، او بیان می‌کند که وجود روز و شب از فیض تجلّی و ظهور حَقِّ مُبِينٍ است: «فهذا اللیل و النهار عن فیض ظهور الحق المبین» (همان، ج ۱: ۳۱۳). نور حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ مقتبس از نور حَقِّ مُبِينٍ است (همان، ج ۲: ۵۱۴-۵۱۵) و حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ و مخلوقات این دنیا به واسطه تجلّی و شعاع نور حَقِّ مُبِينٍ به وجود آمده‌اند: «الحق المبین الذی هو هذا الحق هنا من شعاع نور ذلک الحق» (همان، ج ۵: ۳۹۱).

نکته مهم این است که ابن برّجان براساس اینکه حَقِّ مُبِينٍ متعلق به آخرت است و حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ متعلق به دنیا است و همچنین با در نظر گرفتن اینکه حَقِّ مُبِينٍ منشأ و اصل حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ و حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ تجلّی حَقِّ مُبِينٍ است، بیان می‌کند که همه مخلوقات دنیا از آخرت منتزع می‌شوند و بر این اساس، هر موجودی در این دنیا آیه و نشانه‌ای از یک حقیقت در آخرت است؛ برای مثال در *ایضاح الحکمه* می‌گوید: «کل موجود فیما هاهنا فهو آیه علی حقیقه فیما هنالک، و ما هنا منتزع مما هنالک» (همان، ۲۰۱۶: ۳۸۷)؛ اما آخرت از ما پوشیده و پنهان است و خداوند آخرت را در سایه دنیا مخفی کرده است (همان، ۲۰۱۳، ج ۱: ۱۴۴؛ ج ۴: ۲۳۳)؛ بنابراین از دیدگاه ابن برّجان دنیا با آخرت رابطه وجودی دارد و منشأ موجودات این دنیا، آخرت است.

### ۳-۳ حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ، مَتَّصِلٌ بِهِ حَقِّ مُبِينٍ

ابن برّجان برای اشاره به رابطه وجودی حَقِّ مُبِينٍ و حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ از واژه «اتصال» نیز استفاده می‌کند. از نظر او مقتضیات اسماء و صفات الهی در قرآن و جهان هستی و همچنین همه مخلوقات این دنیا متصل به حَقِّ مُبِينٍ هستند (همان، ج ۳: ۲۵۰). در آثار او به روشنی بیان می‌شود که حَقِّ مَخْلُوقٍ بِهِ متصل به حَقِّ مُبِينٍ است: «الحق المخلوق به السماوات و الارض المتصل بالحق المبین» (همان، ج ۲: ۵۳۴؛ همچنین رک. همان، ۲۰۱۰، ج ۱: ۳۷؛ همان، ۲۰۱۳، ج ۲: ۵۱۴-۵۱۵؛ ج ۳: ۲۴۰). از دیدگاه ابن برّجان کسی که خداوند به او فرقان و توانایی تشخیص نور را عطا

کند، نور این عالم را مشاهده می‌کند که ناشی از حق مبین است و همچنین شاهد اتصال آن به حق مبین خواهد بود: «فمن رزقه الفرقان الذی یفرق به بین المشتبهات و النور الذی یمشی به فی الظلمات فذاک الذی... شاهد الضیاء المبتوث فی العالم المفطور بالحق المبین و عاین اتصال ذلک بالحق المبین» (همان، ج ۵: ۸۱). البته او یکی از وجوه این اتصال را معرفی می‌داند (همان، ۲۰۱۶: ۳۱۲)؛ یعنی بر مبنای اتصال حَقُّ مَبِينٍ و حَقُّ مَخْلُوقٍ به می‌توان با شناخت حَقُّ مَخْلُوقٍ به به شناخت حَقُّ مَبِينٍ رسید.

### ۳-۴ حَقُّ مَبِينٍ، مَبِينٍ حَقُّ مَخْلُوقٍ به

واژه دیگری که ابن‌برجان از آن برای معرفی حَقُّ مَخْلُوقٍ به به عنوان تجلی حَقُّ مَبِينٍ استفاده می‌کند، «مَبِينٍ» است. از دیدگاه ابن‌برجان واژه مبین در حَقُّ مَبِينٍ، هم به معنای واضح و روشن و هم به معنای روشن‌کننده و آشکارکننده (مَبِينٍ) است. در نظر ابن‌برجان، حَقُّ مَبِينٍ آشکارکننده حَقُّ مَخْلُوقٍ به است. او وجه تسمیه حَقُّ مَبِينٍ را در این عبارت توضیح می‌دهد: «و یسمی باسمه الحق المبین، أى المبین، هذا الحق المخلوق به السماوات و الارض» (همان: ۱۵۳-۱۵۴). حَقُّ مَبِينٍ از این جهت مبین خوانده می‌شود که با ظهور خود در این دنیا حَقُّ مَخْلُوقٍ به را تبیین و آشکار کرده است (همان، ۲۰۱۳، ج ۴: ۱۳۸). ابن‌برجان با عبارات مختلفی بیان می‌کند که حَقُّ مَبِينٍ، مَبِينٍ حَقُّ مَخْلُوقٍ به است؛ نمونه این عبارات در جدول شماره یک آمده است:

جدول شماره ۱: برخی عبارات ناظر بر اینکه حَقُّ مَبِينٍ، مَبِينٍ حَقُّ مَخْلُوقٍ به است

<p>«الحق المبین أى المبین بهذا الحق» (ابن‌برجان، ۲۰۱۳، ج ۲: ۵۰۸)</p> <p>«هو الحق المبین لهذا الحق المخلوق به السماوات و الارض» (ابن‌برجان، ۲۰۱۳، ج ۲: ۷۷)</p> <p>«علا و ما سفلا» (ابن‌برجان، ۲۰۱۰، ج ۲: ۲۲)</p>	<p>«أن الله هو الحق المبین أى مَبِينٍ هذا الحق المخلوق به السماوات و الارض» (ابن‌برجان، ۲۰۱۶: ۱۴۷)</p> <p>«قال عز من قائل، «یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق و یعلمون أن الله هو الحق المبین» (نور: ۲۵) أى المبین لهذا الحق المخلوق به السماوات و الارض و ما بینهما و ما</p>
<p>«هو الحق المبین أى المبین من هذا الحق المخلوق به السماوات و الارض» (ابن‌برجان، ۲۰۱۶: ۶۷۲)</p> <p>«الحق المبین، أى: المبین لهذا الحق المخلوق به السماوات و الارض» (ابن‌برجان، ۲۰۱۳، ج ۱: ۵۹۴؛ ج ۲: ۲۵۱)</p>	<p>«أنه فیما هنالك الحق المبین لهذا الحق المخلوق به السماوات و الارض» (ابن‌برجان، ۲۰۱۶: ۴۰۱)</p> <p>«و یعلمون أن الله هو الحق المبین، أى هو المَبِينٍ هذا الحق الیوم، المخلوق به السماوات و الارض» (ابن‌برجان، ۲۰۱۶: ۷۱۵)</p>

### ۳-۵ حَقُّ مَبِينٍ، باطن حَقُّ مَخْلُوقٍ به

موضوع دیگری که ابن‌برجان درباره رابطه حَقُّ مَبِينٍ و حَقُّ مَخْلُوقٍ به بیان می‌کند این است که حَقُّ مَبِينٍ باطن حَقُّ مَخْلُوقٍ به است. او در ایضاح/الحکمه به روشنی این موضوع را مطرح می‌کند: «کذلک الحق المخلوق به السماوات و الارض ظاهره سماوات و افلاک و نجوم و شمس و قمر و هواء و بحار و میاه و ریاح و ارض و نبات و حیوان و جن و انس، و باطن ذلک ما هو الحق المبین» (ابن‌برجان، ۲۰۱۶: ۲۱۸). در عبارت دیگری،

موجودات آخرت، باطن حَقِّ مَخْلُوقٍ به معرفی می‌شوند (همان، ۲۰۱۳، ج ۲: ۵۰۷) و از آنجا که موجودات آخرت از نور حَقِّ مَبِين هستند، می‌توان از این عبارت نیز نتیجه گرفت که حَقِّ مَبِين باطن حَقِّ مَخْلُوقٍ به است.

ابن برّجان برای بیان این مطلب واژه «غیب» را نیز به کار می‌برد (همان، ۲۰۱۶: ۴۶)؛ اما او برای توضیح حَقِّ مَبِين به عنوان باطن حَقِّ مَخْلُوقٍ به بیشتر از مفهوم حجاب استفاده می‌کند. از دیدگاه او حَقِّ مَبِين در این دنیا با همه موجودات و در آنها وجود دارد: «هو الآن فی کلّ مکان و مع کلّ ذی وجود بما هو و إن کنا نحن فی موضع الحجب» (همان: ۹۴)؛ اما محجوب و از چشم‌ها پنهان است (همان، ۲۰۱۳، ج ۴: ۲۵۷). حَقِّ مَخْلُوقٍ به و ظواهر مخلوقات و اسباب و واسطه‌های این عالم، حَقِّ مَبِين را محجوب و مخفی کرده‌اند (همان، ج ۲: ۵۰۷؛ همان، ۲۰۱۶: ۲۴۲). غفلت انسان‌ها و توجه نکردن به حَقِّ مَبِين نیز عامل محجوب بودن آن است: «الحق المبین... محجوباً بالوسائط و الاسباب و الغفلة و الصرف عنه» (همان، ۲۰۱۳، ج ۲: ۵۰۸). از نظر او «قلوب غافلین» نمی‌تواند حَقِّ مَبِين را درک کند و این غفلت مانع و حجاب آنهاست (همان، ج ۴: ۲۵۷؛ ج ۵: ۸۱). علت محجوب بودن حَقِّ مَبِين در این دنیا، آزمایش انسان‌ها درباره ایمان به غیب است (همان، ج ۲: ۵۰۷؛ همان، ۲۰۱۶: ۹۴).

از دیدگاه ابن برّجان حَقِّ مَبِين با اینکه محجوب است، در این دنیا با تعقل و ایمان درک‌پذیر است و عقل به همراه ایمان می‌تواند آن را رؤیت کند (همان، ۲۰۱۳، ج ۱: ۳۱۹). حَقِّ مَبِين در این دنیا برای عقول تصفیه شده و قلوب هدایت یافته ظهور می‌یابد و آنها می‌توانند او را درک کنند؛ ولی از بقیه محجوب است (همان، ج ۴: ۲۵۷). گفتنی است در نگاه ابن برّجان حَقِّ مَبِين مربوط به آخرت است و حَقِّ مَخْلُوقٍ به مربوط به دنیاست؛ بر این اساس همانطور که حَقِّ مَبِين باطن حَقِّ مَخْلُوقٍ به است، آخرت نیز باطن دنیاست و دنیا ظاهر آخرت است (همان، ۲۰۱۶: ۲۴۲).

### ۶۳ حَقِّ مَبِين، توسعه وجودی حَقِّ مَخْلُوقٍ به

نکته دیگری که ابن برّجان بیان می‌کند این است که حَقِّ مَبِين توسعه وجودی حَقِّ مَخْلُوقٍ به در آخرت است. او با عبارات مختلفی این مطلب را توضیح می‌دهد که نمونه این عبارات در جدول شماره دو آمده است.

جدول شماره ۲: برخی عبارات ناظر بر اینکه حَقِّ مَبِين، توسعه حَقِّ مَخْلُوقٍ به است

«نشأ الحق المخلوق به السماوات و الارض الی ذلک [= الحق المبین]» (ابن برّجان، ۲۰۱۳، ج ۳: ۱۶۹)	«فإذا كان اليوم الآخر و تجلّت تلك الدار نشأ هذا الحق المخلوق به السماوات و الارض فكان الحق المبین» (ابن برّجان، ۲۰۱۶: ۲۳۱)
«الحق الذي نشأ إليه حق ما هنا» (ابن برّجان، ۲۰۱۳، ج ۲: ۷۷)	«ينشأ هذا الحق فيما هنا الی ما هو الله الحق المبین» (ابن برّجان، ۲۰۱۶: ۲۱۸)

ابن برّجان همه موجودات این دنیا را مخلوقات خداوند می‌داند که به اذن و امر و نیروی او به وجود آمده‌اند و سپس همگی به سوی او باز می‌گردند؛ بازگشت به سوی او، همان توسعه حَقِّ مَخْلُوقٍ به در آخرت و ظهور و تجلی حَقِّ مَبِين در آنجاست (ابن برّجان، ۲۰۱۶: ۵۳۷). او تأکید می‌کند که ظهور خداوند در آخرت، توسعه حَقِّ مَخْلُوقٍ به به صورت حَقِّ مَبِين است (همان: ۲۷۶ و ۹۹). او همچنین در تفسیر آیه «يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ

المُبِين» بیان می‌کند که حَقُّ مَخْلُوقِیْهِ در آخرت توسعه پیدا می‌کند و به حَقُّ مُبِينٍ منتهی می‌شود (همان، ۲۰۱۳، ج ۴: ۱۳۸). حَقُّ مَخْلُوقِیْهِ و همهٔ مخلوقات، که تجلی اسماء و صفات الهی هستند، در آخرت توسعه می‌یابند و به صورت حَقُّ مُبِينٍ تجلی می‌کنند و رؤیت می‌شوند (همان، ۲۰۱۶: ۲۴۰-۲۴۱، ۲۴۵). او در کتاب شرح اسماء الله الحسنى ذیل اسم «الحق» بیان می‌کند که: «هو ینشیء هذا الحق فی الدار الآخرة الی الرؤیه و الی ما عبر عنه قوله الحق: یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق و یعلمون أن الله هو الحق المبین» (همان، ۲۰۱۰، ج ۱: ۱۳۰).

بنابراین ابن‌برجان تصریح می‌کند که حَقُّ مُبِينٍ در آخرت دارای وسعت و جودی است: «الحق المبین فیما هنالك مع اتساع الوجود» (همان، ۲۰۱۶: ۴۹۵). از دیدگاه او علت توسعهٔ وجودی حَقُّ مَخْلُوقِیْهِ در آخرت این است که در آخرت زمین و آسمان تبدل پیدا می‌کنند و عالم جدیدی شکل می‌گیرد که وسعت لازم برای تجلی کامل خداوند (یعنی همان حَقُّ مُبِينٍ) را دارد؛ بنابراین حَقُّ مَخْلُوقِیْهِ در آخرت توسعه پیدا می‌کند و به صورت حَقُّ مُبِينٍ ظاهر می‌شود. او در تأیید دیدگاه خود در این باره به آیهٔ قرآن استناد می‌کند و معتقد است آیهٔ «و انا لموسعون» (ذاریات: ۴۷) به این مطلب اشاره دارد (همان، ۲۰۱۳، ج ۵: ۱۹۴-۱۹۵). ابن‌برجان در عبارات مختلفی توضیح می‌دهد که مرتبهٔ وجودی آخرت وسیع‌تر، بالاتر، والاتر و کریم‌تر است. برخی از عبارات او دربارهٔ آخرت عبارت است از: «و للآخرة أكبر جداً و أوسع» (همان، ۲۰۱۶: ۴۹۵)؛ «هو أوسع و أكرم و جوداً و أعلى علاء و أكرم خلقه یتجلی فیہ الملك الحق المبین عز جلاله» (همان: ۴۸۹)؛ «الامر هنالك أفخم و الوجود أكرم» (همان، ۲۰۱۳، ج ۱: ۵۹۴). او بر همین اساس، موجودات آخرت که نتیجهٔ ظهور حَقُّ مُبِينٍ هستند را أعلى و اتم می‌داند (همان، ۲۰۱۶: ۱۴۶).

### ۳-۷ دلالت حَقُّ مَخْلُوقِیْهِ بر حَقُّ مُبِينٍ

ابن‌برجان براساس مطالب و نکاتی که دربارهٔ رابطهٔ حَقُّ مُبِينٍ و حَقُّ مَخْلُوقِیْهِ بیان می‌کند، معتقد است حَقُّ مَخْلُوقِیْهِ آیه و نشانهٔ حَقُّ مُبِينٍ است و بر وجود، صفات و اسماء آن دلالت دارد. از دیدگاه او همهٔ موجودات و مخلوقات این دنیا در آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست (که حَقُّ مَخْلُوقِیْهِ همهٔ آنها را دربردارد) آیه و نشانهٔ ظهور حَقُّ مُبِينٍ و موجودات آخرت هستند: «جميع الموجودات فیما هنا آیه علیه فیما هنالك» (همان، ۲۰۱۰، ج ۱: ۱۳۰؛ همچنین رک. همان، ۲۰۱۳، ج ۳: ۴۹۶؛ ج ۵: ۴۱۴؛ همان ۲۰۱۰، ج ۱: ۴۱۰؛ ۲۰۱۶: ۴۸۹). او گاهی برای بیان آیات و نشانه‌های وجود خداوند و همچنین نشانه‌های موجودات آخرت، به جای واژهٔ «آیه» از واژهٔ قرآنی «آلاء» استفاده می‌کند: «جميع موجودات ما هنا آلاء لحقائق ما هنالك» (همان، ۲۰۱۳، ج ۵: ۸۵؛ همچنین رک. همان، ۲۰۱۶: ۶۵۱).

از نگاه ابن‌برجان نور و روشنایی در این دنیا بر تجلی و نور حَقُّ مُبِينٍ در آخرت دلالت دارد: «فالضیاء هنا و النور مدلولهما هو تجلی الحق المبین فیما هنالك ضیاء و نوراً» (همان: ۳۱۴)؛ از این رو، او در بین آیات و نشانه‌های حَقُّ مُبِينٍ، بر پدیده‌های نورانی در طبیعت، یعنی خورشید، ماه، ستارگان، روز و شب تأکید دارد و آنها را به‌طور ویژه ذکر می‌کند؛ برای نمونه، مدلول خورشید و ماه و ستارگان را حَقُّ مُبِينٍ معرفی می‌شود: «الشمس و القمر و النجوم دلالات و غیبها المدلول علیه الحق المبین» (همان، ۲۰۱۶: ۳۱۴؛ همچنین رک. همان، ۲۶۲، ۷۶۳؛ همان، ۲۰۱۳، ج ۳: ۲۹۶). روز و شب و طلوع خورشید و ماه نشانه و آیه‌ای برای پایان دنیا و آغاز آخرت و تجلی حَقُّ مُبِينٍ است (همان، ۲۰۱۶: ۴۳۵-۴۳۶، ۵۸۲؛ همان، ۲۰۱۳، ج ۳: ۲۹۶). خالق روز و شب، آنها را نشانهٔ ظهور حَقُّ مُبِينٍ در آخرت قرار داده است (همان، ۲۰۱۶: ۴۲؛ همان، ۲۰۱۳، ج ۱: ۳۴۱؛ همان، ۲۰۱۶: ۳۱۵).

ابن‌برجان در تفسیر سورهٔ شمس، خورشید را جزو آیات خاص برای حَقُّ مُبِينٍ ذکر می‌کند (همان: ۷۹۰) و

به‌طور ویژه بر طلوع خورشید به‌عنوان دلیل و آیه خاص حَقِّ مُبِين و رؤیت آن در آخرت تأکید می‌کند (همان: ۴۰۱). مبنای تأکید او بر طلوع خورشید این است که دنیا نسبت به آخرت، شب است («یوم الدنيا لیل یوم الآخره» (همان: ۴۶۸)) و شروع روز (همراه با طلوع خورشید) نشانه آمدن آخرت بعد از دنیا است که با تجلی حَقِّ مُبِين همراه است.

بر این اساس با شناخت موجودات این دنیا و تفکر و تأمل در آنها می‌توان حَقِّ مُبِين، که همان تجلی خداوند علی است، را شناخت (همان: ۴۹۵). فرد مؤمن با تکیه بر بصیرت خود، حَقِّ مَخْلُوقِ به را درک می‌کند و در نظر او هر چیزی که می‌بیند یا می‌شنود، دلیلی بر حَقِّ مُبِين است (همان، ۲۰۱۰، ج ۲: ۵۶).

#### ۴- رابطه حَقِّ مُبِين و حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير

یکی دیگر از اصطلاحاتی که ابن‌برجان از آن استفاده می‌کند و با حَقِّ مُبِين ارتباط دارد، «حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير» است. ابن‌برجان در برخی عبارات خود، حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير را همان حَقِّ مَخْلُوقِ به معرفی می‌کند؛ برای مثال، او بیان می‌کند که براساس آیات قرآن کسی که در این دنیا تکبر ورزد، در آخرت سقوط می‌کند و این نتیجه اخروی تکبر را از حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير می‌داند که همان حَقِّ مَخْلُوقِ به است: «الحق الذي اليه المصير خلق الله به السماوات و الارض» (ابن‌برجان، ۲۰۱۶: ۵۷۵). نمونه دیگر، این عبارت اوست: «و خلق الله السماوات و الارض بالحق أي بالحق الذي اليه المصير» (همان: ۵۷۹؛ همچنین رک. همان: ۵۹۵، ۶۵۱، ۷۸۴).

در نوشته‌های ابن‌برجان، گاهی حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير همان حَقِّ مُبِين معرفی می‌شود (همان: ۴۶، ۳۱۲)؛ برای نمونه، او آیه «هو الذي جعل الشمس ضياءً و القمر نوراً» (یونس: ۵) را اشاره به حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير می‌داند و در توضیح آن، حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير را همان حَقِّ مُبِين معرفی می‌کند (ابن‌برجان، ۲۰۱۶: ۳۱۴). حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير مانند حَقِّ مُبِين متعلق به آخرت است که در آخرت ظهور پیدا می‌کند (همان: ۳۴۶، ۷۱۵؛ همان، ۲۰۱۳، ج ۱: ۱۴۰). از نظر او موجودات آخرت همان حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير و اقتضای اسم حَقِّ مُبِين هستند (همان، ۲۰۱۶: ۸۰۰). به نظر می‌رسد وجه یکی دانستن حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير و حَقِّ مَخْلُوقِ به این است که حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير همان حَقِّ مَخْلُوقِ به در آخرت است.

از نظر ابن‌برجان راه شناخت حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير تفکر در حَقِّ مَخْلُوقِ به است. او «اولوا الأبواب» را کسانی می‌داند که از حَقِّ مَخْلُوقِ به متذکر حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير می‌شوند (همان، ۲۰۱۳، ج ۱: ۱۲۴)؛ زیرا حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير در باطن مخلوقات مشاهده می‌شود (همان، ج ۱: ۲۹۹)؛ به عبارت دیگر، همه مخلوقات و نعمت‌های الهی آیات حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير هستند و از آن خبر می‌دهند (همان، ۲۰۱۶: ۶۵۳-۶۵۵، ۷۰۵)؛ از این رو، از دیدگاه او هدایت‌یافتگان کسانی هستند که با تفکر در مخلوقات، به‌ویژه انسان، به حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير رسیده‌اند (همان: ۷۱۷؛ ۶۷۷).

بنابراین با توجه به توصیفی که ابن‌برجان ارائه می‌دهد، به نظر می‌رسد از دیدگاه او حَقِّ مُبِين و حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير بر یک واقعیت در آخرت دلالت دارند و تفاوت این اصطلاحات در دلالت و تأکید آنهاست. حَقِّ مُبِين بر وضوح، روشنی و مشاهده‌پذیری حق در آخرت تأکید دارد و حَقِّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير بر حق به‌عنوان غایت مخلوقات تأکید می‌کند.

## ۵- تأثیرپذیری و تأثیرگذاری ابن‌برجان در موضوع حَقُّ مَبِين

بر مبنای دیدگاه ابن‌برجان درباره حَقُّ مَبِين و با توجه به مطالبی که در پیشینه بیان شد، به نظر می‌رسد کسی غیر از ابن‌برجان حَقُّ مَبِين را به‌عنوان یک اصطلاح و به معنای تجلی کامل خداوند در آخرت به کار نبرده و شرح نکرده است. بر این اساس به نظر می‌رسد نمی‌توان درباره تأثیرپذیری ابن‌برجان از دیگران و تأثیرگذاری او بر دیگران در موضوع حَقُّ مَبِين سخن گفت؛ زیرا شباهت‌ها، قراین و شواهد لازم در این باره مشاهده نشد. اگر برخی عارفان دیگر، عبارت حَقُّ مَبِين را در بحث تجلی و رؤیت خداوند به کار برده‌اند، به نظر می‌رسد از آیه ۲۵ سوره نور الهام گرفته‌اند و قرینه و شاهدی بر تأثیرگذاری بر یا تأثیرپذیری از ابن‌برجان یافت نشد.

در آثار ابن‌عربی نیز مطلبی ناظر به توضیح و شرح اصطلاحی حَقُّ مَبِين یا اشاره به دیدگاه ابن‌برجان در این باره مشاهده نشد؛ هرچند مثل برخی عارفان دیگر، حَقُّ مَبِين را در نوشته‌های خود به کار برده است. نکته قابل توجه این است که ابن‌عربی حَقُّ مَخْلُوقٌ به‌عنوان یک اصطلاح عرفانی در آثار خود به کار برده و به دیدگاه ابن‌برجان در این باره اشاره و حتی نام او را نیز ذکر کرده است (ابن‌عربی، بی‌تا، ج ۳: ۷۷-۷۸؛ ج ۲: ۲۸۳، ۳۱۰، ۳۱۲؛ همان، ۱۴۲۶: ۱۳۰-۱۳۱؛ همان، ۱۳۳۶: ۱۹)؛ بنابراین به نظر می‌رسد اگر ابن‌عربی حَقُّ مَبِين را به‌عنوان یک اصطلاح در نظر داشت و به‌عنوان یک اصطلاح در نوشته‌هایش به کار برده بود، توضیحی درباره آن ارائه می‌داد و به احتمال بسیار به دیدگاه و نام ابن‌برجان نیز اشاره می‌کرد.

## ۶- نتیجه‌گیری

حَقُّ مَبِين از دیدگاه ابن‌برجان تجلی و ظهور خداوند در آخرت است؛ از این رو، گاهی حَقُّ مَبِين همان خداوند یا یکی از صفات او معرفی می‌شود. موجودات آخرت نیز تجلی و ظهور حَقُّ مَبِين هستند. این تجلی، دائمی و همچنین تکرارناپذیر و همواره در حال تجدید است. حَقُّ مَبِين دارای وسعت و جودی است و مبنای ابن‌برجان در این باره والاتر و وسیع‌تر بودن مرتبه و جودی آخرت است. همچنین در آثار ابن‌برجان اصطلاح حَقُّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير به‌عنوان مترادف حَقُّ مَبِين به کار می‌رود.

از نظر ابن‌برجان حَقُّ مَبِين در آخرت رؤیت‌پذیر است و بهشتیان و اولیای الهی می‌توانند آن را مشاهده کنند. مشاهده خداوند در عالم برزخ همراه با حجاب نورانی است؛ مانند مشاهده مستقیم خورشید در این دنیا؛ اما مشاهده خداوند در آخرت واضح و روشن و بدون حجاب خواهد بود؛ مانند مشاهده ماه کامل در این دنیا.

ابن‌برجان معتقد است بین حَقُّ مَبِين و حَقُّ مَخْلُوقٌ به رابطه و جودی برقرار است؛ منشأ و اصل حَقُّ مَخْلُوقٌ به، حَقُّ مَبِين است و از آنجا که حَقُّ مَبِين به آخرت تعلق دارد، همه مخلوقات دنیا از آخرت نشأت می‌گیرند. حَقُّ مَخْلُوقٌ به تجلی حَقُّ مَبِين در دنیا است؛ از این جهت گاهی حَقُّ مَبِين همان حَقُّ مَخْلُوقٌ به معرفی می‌شود. همچنین حَقُّ مَخْلُوقٌ به و همه مخلوقات این دنیا متصل به حَقُّ مَبِين هستند و حَقُّ مَبِين آشکارکننده و مَبِين حَقُّ مَخْلُوقٌ به است. براساس نوشته‌های ابن‌برجان حَقُّ مَبِين باطن و غیب حَقُّ مَخْلُوقٌ به است که در مخلوقات این دنیا مخفی شده است و در آخرت آشکار می‌شود؛ به بیان دیگر، حَقُّ مَبِين توسعه و جودی حَقُّ مَخْلُوقٌ به در آخرت است. از دیدگاه او حَقُّ مَخْلُوقٌ به دلیل و آیه حَقُّ مَبِين است و خورشید و ماه آیات خاص حَقُّ مَبِين هستند.

بنابراین از دیدگاه ابن‌برجان حَقُّ مَبِين، هم مبدأ خلقت و هم غایت خلقت است. همه مخلوقات از او نشأت

می‌گیرند و همگی سرانجام به سوی او بازمی‌گردند. از نظر او حق در عالم‌های مختلف و از جهت‌های مختلف اسامی مختلفی دارد؛ به عبارت دیگر، او *حَقُّ مَخْلُوقٍ بِهِ*، *حَقُّ مُبِين* و *حَقُّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير* را یکی و در عین حال متفاوت می‌داند. *حَقُّ مَخْلُوقٍ بِهِ* در دنیا است. *حَقُّ مُبِين* و *حَقُّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير* بر یک واقعیت در آخرت دلالت دارند و تفاوت این دو اصطلاح در دلالت و تأکید آنهاست. *حَقُّ مُبِين* بر وضوح و مشاهده‌پذیری حق در آخرت تأکید دارد و *حَقُّ الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِير* بر حق به‌عنوان غایت مخلوقات تأکید می‌کند.

نکته پایانی اینکه شباهت‌ها، قراین و شواهد لازم برای صحبت از دیگر عارفان و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری ابن‌برجان در موضوع *حَقُّ مُبِين* یافت نشد.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آملی، سید حیدر (۱۳۸۲). *أنوار الحقيقة و أطوار الطريقة و أسرار الشريعة*، تحقیق و تصحیح سید محسن موسوی، قم: نور علی نور.
۳. ابن‌بابویه، محمد بن عبدالله (۲۰۰۸ م.). *التكملة لكتاب الصلوة*، تصحیح و تعليق جلال اسبوطی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۵. ابن‌برجان، عبدالسلام (۲۰۱۰ م.). *شرح اسماء الله الحسنی*، دو جلدی، تحقیق و تعليق احمد فرید المزیدی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. \_\_\_\_\_ (۲۰۱۳ م.). *تفسیر ابن‌برجان: تنبیه الأفهام الی تدبیر الكتاب الحکیم و تعرف الايات و النبا العظیم*، پنج جلدی، تحقیق احمد فرید المزیدی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. \_\_\_\_\_ (۲۰۱۶ م.). *ایضاح الحکمه بأحكام العبره*، تحقیق و مقدمه جرهارد بورینگ و یوسف کاسویت، لیدن: بریل.
۸. ابن‌خطیب، لسان‌الدین محمد بن عبدالله (۱۴۲۴ ق.). *اعمال الاعلام فیمن بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام و ما يتعلق بذلک من الکلام*، تحقیق سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. ابن‌زبیر، ابویعقوب یوسف بن یحیی تادلی (۱۴۲۷ ق.). *التشوف الی رجال التصوف*، تحقیق و تصحیح علی عمر، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
۱۰. ابن‌عربی، محیی‌الدین (۱۳۳۶ ق.). *انشاء الدوائر*، تحقیق و تصحیح مهدی ناصرالدین، لیدن: مطبعه بریل.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۶ ق.). *مشاهده الاسرار القدسیة و مطالع الانوار الالهیة*، تحقیق و تصحیح سعید عبدالفتاح، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ ق.). *الطریق الی الله الشیخ و المرید من کلام الشیخ الاکبر*، تحقیق و تصحیح محمود محمود غراب، دمشق: دارالکاتب العربی.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۳ ق.). *دیوان*، تحقیق و تصحیح احمد حسن بسج، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۶ ق.). *رسالتان فی سر الحروف و معانیها*، تحقیق و تصحیح عبدالحمید صالح همدان، مصر: المکتبه الازهریة.

۱۵. \_\_\_\_\_ (بی‌تا). *الفتوحات المکیه* (اربع مجلدات)، بیروت: دارالصادر.
۱۶. اشعری، ابوالحسن (۱۹۵۵ م.). *اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع*، تحقیق حموده غرابه، قاهره: المكتبه الازهریه للتراث.
۱۷. اصفهانی، ابونعیم (بی‌تا). *حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، تحقیق و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، قاهره: دار ام‌القراء للطباعة و النشر.
۱۸. بدلیسی، ابی یاسر عمار بن محمد (۱۹۹۹ م.). *بهجة الطائفة*، تحقیق و تصحیح ادوارد بدین، بیروت: دارالنشر فرانز شتاینر.
۱۹. ترمذی، ابوعبدالله محمد بن علی (۱۴۲۲ ق.). *ختم الاولیاء*، تحقیق و تصحیح عثمان اسماعیل یحیی، بیروت: مهد الآداب الشرقیه، چاپ دوم.
۲۰. تلمسانی، عفیف‌الدین (۱۳۷۱). *شرح منازل السائرین*، تحقیق و تصحیح عبدالحفیظ منصور، قم: بیدار.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). «تبیین برخی از اصول معتبر در عرفان نظری»، *حکمت / اسراء*، شماره ۴، ۷-۲۸.
۲۲. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۱۴ ق.). *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الأرنؤوط، الطبعة العاشرة، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۳. سراج، ابونصر (۱۹۱۴ م.). *اللمع فی التصوف*، تحقیق و تصحیح رینولد آیلن نیکلسون، لیدن: مطبعة بریل.
۲۴. سلمی، ابوعبدالرحمن (۱۴۲۶ ق.). *المقدمه فی التصوف*، تحقیق و تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. سمعانی، احمد (۱۳۸۴). *روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح*، تحقیق و تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۲۶. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق.). *نهج البلاغه (للصبحی صالح)*، قم: هجرت.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۹. غزالی، ابوحامد محمد (بی‌تا). *احیاء علوم الدین*، تحقیق و تصحیح عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۰. قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴). *الرساله التشرییه*، تحقیق و تصحیح عبدالحلیم محمود و محمود بن شریف، قم: بیدار.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ ق.). *شرح اسماء الله الحسنی*، تحقیق و تصحیح عبدالرؤوف سعید و سعد حسن محمدعلی، قاهره: دارالحرم للتراث.
۳۲. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱ م.). *لطائف الاشارات*، تحقیق و تصحیح ابراهیم بسیونی، مصر: هیئته المصریه العامه للكتاب.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۳۴. مکی، ابوطالب (۱۴۱۷ ق.). *قوت القلوب فی معامله المحبوب*، تحقیق و تصحیح باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۵. موسوی بجنوردی، محمدکاظم (۱۳۶۹). «ابن برجان»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرة المعارف



بزرگ اسلامی، ج ۳، ۹۷-۹۸.

۳۶. مبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تحقیق و تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.

۳۷. نابلسی، عبدالغنی (۱۴۲۱ ق.). *دیوان الحقائق و مجموع الرقائق*، تحقیق و تصحیح محمد عبدالخالق الزناتی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۹ ق.). *جواهر النصوص فی شرح الفصوص*، تحقیق و تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳۹. نابلسی، عبدالغنی؛ بورینی، بدرالدین (۱۴۲۴ ق.). *شرح دیوان ابن الفارض*، تحقیق و تصحیح رشید بن غالب اللبانی و محمد عبدالکریم النمري، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۴۰. نظریور، حامد (۱۳۹۸ الف). «رویکرد و روش ابن برجان در شرح اسمای الهی»، *ادیان و عرفان*، سال ۵۲، شماره ۱، ۱۶۵-۱۷۶.

۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸ ب). «روش‌شناسی تفسیری ابن برجان در «تنبيه الأفهام»»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال ۵۲، شماره ۱، ۱۵۵-۱۷۳.

۴۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸ ج). «بررسی پیشگویی ابن برجان درباره زمان فتح بیت المقدس»، *تاریخ اسلام و ایران*، سال ۲۹، شماره ۴۴، ۱۵۹-۱۷۷.

43. Bowering, Gerhard and Yousef Casewit (2016). "Ibn Barrajan: His Life and Work ,"  
*A Qur'an Commentary by Ibn Barrajan* ,Leiden :Brill, pp. 1-46.

44. Casewit, Yousef (2017). *The Mystics of al-Andalus: Ibn Barrajan and Islamic Thought in the Twelfth Century*, UK: Cambridge University press.